

بررسی شخصیت رجالی ابو خالد کابلی با تأکید بر تمیز مشترکات

منا زینلی طرقي^۱
 علی رضا اشتری تفرشی^۲
 روح الله بهشتی پور^۳

چکیده

در بررسی شخصیت رجالی ابو خالد کابلی، با دو کنیه و چندین نام مشترک مواجه می‌شویم. ارزیابی‌های این مقاله، نشان از آن دارد که وی توسط رجالیان با کسانی چون خالد بن یزید، یزید بن ثعلبه بن میمون و یزید ابو خالد قماط یکی دانسته شده است. این گزارش‌ها کار بررسی شخصیت رجالی ابو خالد را پیچیده می‌نماید؛ علاوه بر این که علاوه بر تخلیط نام و کنیه، برخی چون ابن شهر آشوب، متغیر غلورا بر این پیچیدگی افزوده‌اند.

ضرورت بازشناسی این شخصیت، از آن جهت است که وی سهمی ویژه در تاریخ حدیث شیعه و نظام اعتقادی آن دارد. در منابع خلط‌هایی دیده می‌شود که عدم توجه به آنها توانسته است، این شخصیت حدیثی شیعه را تا پایه گذاری غلو منتزل نماید و به پرسش‌هایی در باره اصالت نظام اعتقادی امامیه منجر می‌گردد. به همین دلیل بررسی ملاک‌های وثاقت بر شخصیت ابو خالد از اهمیت بسزایی برخوردار است.

کلید واژه‌ها: ابو خالد کابلی، ابو خالد قماط، تمیز مشترکات، غلو، وثاقت.

۱. دکترای تخصصی، عضو هیئت علمی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) (نویسنده مسئول)
 (zeinali255@yahoo.com)

۲. استادیار دانشگاه علامه طباطبائی (ashtari.tafreshi@gmail.com).

۳. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصول الدین (beheshtipour@mihanmail.ir).

مقدمه

ابوخلد کابلی یکی از نزدیک‌ترین اصحاب امام سجاد علیه السلام^۴ دارای روایات متعددی، در زمینه‌های تفسیری، فقهی، اخلاقی، کلامی و اعتقادی است که روایات کلامی و اعتقادی وی در موضوع دو محور کلی توحید و امامت است. محور امامت، خود دارای اجزای فرعی چون: ۱. مفهوم امامت، ۲. علم امام، ۳. مهدویت، ۴. آخرالزمان است.

ویژگی کلی روایات ابوخلد در این است که از روایات اولیه شیعه و در مرحله شکل‌گیری و پایه‌گذاری و زمینه‌سازی فقه و استمرار بخشی و انتقال مفاهیم اعتقادی در دوره حساس و مهمی از تاریخ تشیع است. ابوخلد یکی از محوری‌ترین و مهم‌ترین یاران امام سجاد است که نقش کلیدی در احیا و انتقال معارف و حیانی داشته است. با وجود چنین اهمیتی تا کنون اهتمام به کاری درخور در باره شخصیت رجالی و تاریخی ابوخلد صورت نپذیرفته است. در منابع نیز تخیل‌های غریبی وارد گردیده است که شناخت حداقلی از شخصیت رجالی ابوخلد را نیز با چالش رو به رو می‌سازد. تا جایی که برخی از منابع گویای پایه‌گذاری غلو توسط ابوخلد کابلی هستند. رجالیان بعدی نیز نه تنها نتوانسته‌اند از این مسأله گره‌گشایی نمایند، بلکه در برخی مواقع بر پیچیدگی مسأله افزوده‌اند. بنا بر این جهات، مقاله حاضر بر پایه روشی جدید در بررسی‌های رجالی و براساس روش «متن محور، مضمون گرا و قرینه سنج» به بازخوانی شخصیت رجالی ابوخلد کابلی می‌پردازد؛ به عنوان نمونه از اسناد به عنوان منبع رجالی کارآمد برای تمییز مشترکات و نیز منبعی رجالی کارسازی برای توثیق و تضعیف رجالیان، بهره برده شده است. در خلال این دو مسأله، موضوع انتساب غلوبه ابوخلد نیز مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت. در واقع، طرح دقیق این دو موضوع مسأله انتساب غلو و مناشی آن به ابوخلد را تحلیل و ارزیابی خواهد نمود.

۱. ابوخلد کابلی و تمییز مشترکات

در بررسی شخصیت رجالی ابوخلد کابلی در منابع، اولین مانع، تخیل‌های فراوانی

۴. برای اطلاعات کافی تاریخی و حیات ابوخلد، رک: تحلیل و بررسی شخصیت تاریخی و جایگاه روایی «حلقه اولیه» یاران امام سجاد علیه السلام، فصل سوم.

به دلیل فقدان اطلاعات تاریخی و زندگانی شخصی در منابع تاریخی و کمبود و عدم انسجام اطلاعات در منابع روایی و رجالی، در باره ابوخلد کابلی، مطالعه یکپارچه بر روی این شخصیت از منابع اصلی ناممکن است. بدین خاطر، این پژوهش - که در فصلی مبسوط به طور جامع به بررسی این شخصیت پرداخته - معرفی شده است.

است که صورت پذیرفته است. بنا براین، در مرحله نخست، این مسأله را بررسی و ارزیابی می‌نماییم؛ زیرا بدون پاسخ درخوری در این باره نمی‌توانیم به مسائل بعدی ورود پیدا نماییم.

در ارزیابی اولیه منابع، با دو کنیه شبیه به هم مواجه می‌شویم که کار تحقیق را با چالش روبه‌رو می‌نماید؛ یکی شخص مورد نظر این مقاله، یعنی ابو خالد کابلی است و دیگری، فردی است که در منابع از او با کنیه ابو خالد قماط یاد می‌شود. در این که ابو خالد کابلی همان ابو خالد قماط است یا این که دو شخصیت متفاوت هستند میان برخی رجالیان اختلاف گردیده است. دسته‌ای این دو را یکی پنداشته‌اند و دسته‌ای دیگر این همسانی را رد نموده‌اند. در میان دسته اخیر، افرادی وجود دارد که در عین این که قایل به شخصیت مجزای این دو هستند. در عین حال، تخیلیط‌هایی جزئی را در نام این دو وارد نموده‌اند که مانع از حل مسأله شده است. عده‌ای نیز هستند که پای افراد دیگری را وارد نموده‌اند و بر پیچیدگی کار افزوده‌اند. آنان کسانی چون خالد بن یزید، خالد بن سعید قماط، صالح قماط، کنکر، یزید بن ثعلبه بن میمون و یزید ابو خالد قماط را به این مجموعه افزوده‌اند و کار بررسی شخصیت و تعیین دقیق نام را پیچیده نموده‌اند.

ضرورت بازشناسی این دو کنیه از آن جهت است که اگر اثبات گردد که این دو کنیه، اشاره به دو شخصیت جداگانه دارد و یا بالعکس، در تحلیل پسین ما از شخصیت رجالی ابو خالد و انتساب او به غلو، تأثیر بسزایی خواهد داشت. به عقیده نگارنده، صرف وثاقت دو راوی مشترک دلیل عدم تحلیل و تدقیق در شخصیت مستقل رجالی راویان نیست.

۱-۱. دسته بندی نظرات رجالیان در باره ابو خالد کابلی

عده‌ای به صراحت، این دو کنیه را به صورت کامل و ترکیبی، با یکدیگر ذکر نموده‌اند و در واقع با این کار تصریح به یکسانی شخصیت این دو کنیه نموده‌اند. ابن داود، ابن شهر آشوب و به تبع این دو، افرادی چون بهاء الدین نیلی نجفی در این دسته جای دارند.

ابن داود در رجال خود، ذیل ترجمه کنکر چنین می‌نویسد:

أبو خالد القماط وهو الكابلي ين قر [جخ جش] کوفی.^۵

براین اساس، کنکر و ابو خالد قماط و ابو خالد کابلی هر سه عنوانی برای یک شخصیت‌اند.

۵. رجال ابن داود، ص ۳۶۲.

ابن شهر آشوب نیز به صورتی واضح تر این مسأله را متذکر گردیده است:

أبو خالد القمّاط الکابلی اسمه کنکر، وقیل وردان وقیل کفکیر.^۶

بهاء الدین نیلی نجفی نیز در ترجمه ابو خالد با اندکی جا به جایی و تفاوت چنین متذکر شده است:

أبو خالد الکابلی القمّاط الکوفی، اسمه وردان، ولقبه کنکر.^۷

برخی نیز مانند نجاشی قایل به انفکاک شخصیتی این دو کنیه هستند.

عده ای نیز مانند شیخ طوسی، شیخ حر عاملی و محدث نوری به نسبت اندکی، دچار اختلاط هایی میان این دو کنیه شده اند.

برخی نیز در تعیین نام ابو خالد قماط نظراتی را ارائه داده اند. این قسم خود، دارای چند طیف است. عده ای مانند شیخ طوسی نام وی را خالد بن یزید عنوان نموده اند.^۸ ابن داود نام وی را صالح؛^۹ نجاشی،^{۱۰} برقی^{۱۱} و حمدویه^{۱۲} نام وی را یزید؛ و ابن عقده نام وی را کنکر دانسته اند.^{۱۳} ابن شهر آشوب نیز نام وی را یزید بن ثعلبه بن میمون دانسته است.^{۱۴} علامه حلی نام وی را خالد بن سعید دانسته است.^{۱۵} محمد بن حسن بن شهید ثانی نیز در الاستقصاء این مسأله را بررسی کوتاهی نموده است.^{۱۶} وی در جای دیگری از کتاب نیز به این مسأله پرداخته، ولی دست آخر نتوانسته معضل را حل نماید.^{۱۷} ملا صدرا نیز پس از مواجهه با منابع به شدت سردرگم شده و همه عناوین را با یکدیگر خلط نموده است.^{۱۸} صاحب مناهج الاختیار نیز برای حل معضل، دچار تحلیل غریبی گردیده و ابو خالدی را - که

۶. معالم العلماء، ص ۱۳۹.

۷. سرور اهل الایمان، ص ۱۴۲.

۸. رجال الطوسی، ص ۲۰۱.

۹. رجال ابن داود، ص ۱۸۵.

۱۰. رجال النجاشی، ص ۴۵۲.

۱۱. رجال البرقی، ص ۳۱.

۱۲. رجال الکشی، ص ۴۱۱-۴۱۲.

۱۳. معجم الرجال الحدیث، ج ۲۱، ص ۱۴۱.

۱۴. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۱۰۳.

۱۵. خلاصة الاقوال، ص ۶۵.

۱۶. استقصاء الاعتبار، ج ۳، ص ۳۷۲ و ج ۶، ص ۳۹۰.

۱۷. همان، ج ۶، ص ۳۹۰.

۱۸. شرح اصول الکافی، ج ۲، ص ۵۶۰.

ناقل بعدی اش محمد بن سنان است - نام مشترک دانسته و نهایتاً وی را ابوخالده کاهلی معرفی می‌نماید.^{۱۹} با این که خود در جای دیگری این نکته وقوف داشته که زمانی که ناقل از ابوخالده، محمد بن سنان باشد، مراد از اطلاق ابوخالده، ابوخالده قماط است؛^{۲۰} چنان که این نکته هم در منابع رجالی و مهم‌تراز آن در برخی اسناد معتبر قابل کشف است.^{۲۱} شیخ حرعاملی^{۲۲} و محدث نوری^{۲۳} در این زمینه کمتر دچار انحراف از تحلیل شده‌اند. شیخ حرعاملی چنان که پس از ارزیابی روشن خواهد شد، جمع‌بندی مناسبی از منابع به دست داده است:

أبوخالده؛ القماط؛ اسمه: یزید؛ قاله العلامة. ونقل الشيخ، عن ابن عقدة: أن اسمه: کنکر.
أبوخالده؛ الکابلی؛ اسمه: وردان، ولقبه: کنکر.^{۲۴}

۲. بررسی و ارزیابی نظرات رجالیان در باره ابوخالده کابلی

۲-۱. ارزیابی گزارش شیخ طوسی

از میان گزارش‌های برجای مانده از ابوخالده قماط، شیخ طوسی نام ابوخالده قماط را خالده بن یزید دانسته است.^{۲۵} چنان که واضح است، مراد از ابوخالده قماط، یزید پدر خالده است، نه خالده پسر یزید. بنا بر این، این که شیخ در ترجمه خالده بن یزید او را مکنی به ابوخالده قماط دانسته است، نمی‌تواند دقیق باشد؛ علاوه بر این که آیه الله خویی نیز تصریح نموده است که برخی رجالیان به اشتباه خالده بن یزید را ملقب به اباخالده قماط دانسته‌اند؛ زیرا مراد از ابوخالده قماط پدر خالده، یعنی یزید است.^{۲۶}

۲-۲. ارزیابی گزارش علامه حلی

قابل تأمل‌تراز این نظر، گزارش علامه حلی است که ذیل ترجمه خالده بن سعید توضیح می‌دهد که وی ابوسعید قماط کوفی است، اما در ادامه توضیحات خود دچار خلط عجیبی

۱۹. مناهج الاختیار، ج ۱، ص ۵۶۸ و ج ۱، ص ۲۴۸.

۲۰. همان، ج ۱، ص ۲۴۸.

۲۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۸۶.

۲۲. الفصول المهمه، ج ۳، ص ۵۲۰.

۲۳. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۳۷۳.

۲۴. الفصول المهمه، ج ۳، ص ۵۲۰.

۲۵. رجال الطوسی، ص ۲۰۱.

۲۶. معجم الرجال الحديث، ج ۷، ص ۴۰.

شده و در ابتدا او را به نقل از حمدویه، همان یزید، ابوخالد قماط دانسته و سپس نظر شیخ طوسی را می آورد و بر آن اساس، خالد بن سعید معروف به ابوسعید قماط را همان خالد بن یزید ابوخالد قماط دانسته است.^{۲۷} مشخص نیست چرا علامه در رجال خود چنین گزارشی نموده است؛ زیرا این نقل چنان آشفته و مضطرب است که خود محکم ترین دلیل بر نادرستی این گزارش است.

به هر جهت، این گزارش دارای مشکلات بدیهی است که نمی تواند منسوب به علامه باشد. این گزارش یا دچار تحریف شده و یا باید دلیل منطقی دیگری داشته باشد؛ زیرا علامه در جای دیگری از/الخلاصه، نام ابوخالد قماط را یزید دانسته،^{۲۸} علاوه بر این که در این نقل اضطرابی دیده نمی شود؛ بلکه مؤیدات محکمی را نیز برای نظرش ذکر نموده است. به هر حال، این که بپذیریم علامه حلی، فردی به نام خالد بن سعید قماط را همان ابوخالد قماط، یعنی یزید دانسته و سپس در همان هنگام وی را خالد بن یزید ابوخالد قماط قلمداد نموده است، دارای منطق صحیحی نیست. به عبارتی، چگونه ممکن است خالد بن یزید و خالد بن سعید یکی باشند و در عین حال هر دو همان یزید باشند.

۲-۳. ارزیابی گزارش ابن شهر آشوب در مناقب

از این گزارش عجیب تر، گزارشی است که ابن شهر آشوب ارائه کرده است. در گزارش وی نام ابوخالد قماط، یزید بن ثعلبه بن میمون دانسته شده است:

و ابوخالد القماط واسمه یزید بن ثعلبة بن میمون.^{۲۹}

در حالی که اولاً چنین فردی در منابع رجالی وجود ندارد و ابن شهر آشوب در این نقل عجیب، متفرد است و ثانیاً اگر بنا باشد پدر ابوخالد قماط، همان ثعلبه بن میمون باشد، پدر از پسر از نظر سنی و طبقه حدیثی پایین تر خواهد بود؛ زیرا ثعلبه بن میمون از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیه السلام بوده، ولی ابوخالد نهایتاً از اصحاب امام صادق علیه السلام بوده است؛ در حالی که با بررسی منابع مشخص می شود که ثعلبه از ابوخالد قماط نقل روایت نیز نموده است.^{۳۰} مگر این که بپذیریم مراد از ثعلبه بن میمون فردی غیر از ثعلبه یاد شده باشد. یا این

۲۷. خلاصة الاقوال، ص ۶۵.

۲۸. همان، ص ۱۸۳ و ۲۶۹.

۲۹. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۲۸۱؛ مناقب امیر المؤمنین، ج ۳، ص ۴۰۰؛ معجم الرجال الحدیث، ج ۲۰، ص ۱۰۳.

۳۰. معجم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۴۰۳.

که بگوییم از آنجا که «ابو خالد قماط یزید، عن عبدالله بن میمون» نقل روایت داشته است، ابن شهر آشوب یا نساخ آن را به تبادر ذهنی «ابو خالد قماط یزید بن ثعلبه بن میمون» دیده باشند که البته استدلال بی وجهی هم نیست؛ زیرا از لحاظ رسم الخط قدیم بسیار به هم شباهت داشته اند.

اما با تأمل و بررسی بیشتر مشخص می شود که ابن شهر آشوب عبارت «أبو خالد القماط و اسمه یزید بن ثعلبة بن میمون» را در مقام ذکر اصحاب امام صادق علیه السلام بیان نموده است و فهرستی از اصحاب امام صادق علیه السلام داده است که ابو خالد قماط نیز در شمار آن اند.^{۳۱} برای این اساس و با توجه به این که ثعلبه بن میمون نیز از اصحاب امام صادق علیه السلام بوده است، مشخص می شود که واژه «بن» به غلط توسط نساخ بدل از «و» گردیده است. در حقیقت، عبارت باید بدین صورت تصحیح شود: «أبو خالد القماط و اسمه یزید و ثعلبة بن میمون». در واقع، به نوعی در استنساخ این متن از کتاب ابن شهر آشوب، جواز النظر صورت پذیرفته است.

۲-۴. ارزیابی گزارش ابن داود

گزارش ابن داود نیز خالی از خطا نیست. وی نام ابو خالد قماط را صالح دانسته است؛ لکن با مراجعه به منابع معتبرتر مشخص می گردد که این گزارش نیز مصون از خطای چشم نبوده است. ابن داود چنین گزارش نموده است:

صالح ابو خالد القماط.^{۳۲}

در این جا نیز شهرت ابو خالد قماط سبب شده تا ابن داود یا به گمان صحیح تر ناسخ، دچار خطا گردد و صالح بن خالد القماط را به صالح ابو خالد قماط تحریف نماید؛ چنان که نجاشی وی را صالح بن خالد قماط ثبت نموده است.^{۳۳} این که ادعا نمودیم عبارت دچار تحریف گردیده، آن هم از ناحیه نساخ، مستند به سند نیز هست؛ زیرا ابن داود خود در دو جا از رجالش از ابو خالد قماط با نام یزید یاد کرده و خصوصیات دقیقی از وی را گزارش نموده است:

یزید ابو خالد قماط مولی بنی عجل بن لجیم ثقه کوفی.^{۳۴}

۳۱. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۲۸۱.

۳۲. رجال ابن داود، ص ۱۸۵.

۳۳. رجال النجاشی، ص ۲۰۱.

۳۴. رجال ابن داود، ص ۳۹۰ و ۳۷۷.

نجاشی نیز در ترجمه یزید به این مسأله تصریح کرده است:

یزید ابو خالد قماط مولی بنی عجل بن لجیم کوفی ثقه روی عن ابی عبدالله علیه السلام له کتاب
یرویه جماعه.^{۳۵}

حمدویه نیز چنان که کشی نقل کرده است نام ابو خالد را یزید دانسته است:

واسم ابی خالد القماط: یزید.^{۳۶}

برقی نیز نام او را یزید دانسته است:

یزید ابو خالد القماط کوفی.^{۳۷}

سه گزارش دیگر

سه گزارش دیگر موجود است که کار بررسی و ارزیابی شخصیت رجالی ابو خالد کابلی را به شدت پیچیده تر می نماید. گزارش نخست از ابن داود است، وی ذیل ترجمه کنکر چنین می نویسد:

أبو خالد القماط وهو الكابلي ين قر^{۳۸} [جغ جش] کوفی.^{۳۹}

گزارش دوم نیز از آن ابن شهر آشوب است:

أبو خالد القماط الكابلي اسمه كنكر، وقيل وردان وقيل كفكيرو ينتمى إليه الغلاة وله
كتب.^{۴۰}

گزارش سوم نیز از ابن عقده است که می نویسد:

أن اسم أبي خالد القماط كنكر.^{۴۱}

براساس این سه گزارش، کنکرو ابو خالد قماط و ابو خالد کابلی و حتی وردان، هر سه عنوانی برای یک شخصیت اند. اینجا است که ابو خالد کابلی با ابو خالد قماط پیوند می خورند؛ علاوه بر این که ابو خالد کابلی نامش وردان و کنکر بوده و لذا این تصور را پیش

۳۵. رجال النجاشی، ص ۴۵۲.

۳۶. رجال الکشی، ص ۴۱۲-۴۱۱.

۳۷. رجال البرقی، ص ۳۱.

۳۸. یعنی از اصحاب امام سجاد و امام باقر علیهما السلام.

۳۹. رجال ابن داود، ص ۷.

۴۰. معالم العلماء، ص ۱۳۹.

۴۱. رجال الطوسی، ص ۵۲۲.

می‌آورد که پس قطعاً ابو خالد قماط همان ابو خالد کابلی است؛ چنان که این سه رجالی نیز تصریح نموده‌اند. اما اشکالاتی به این سه گزارش وارد است که ذیلاً مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت.

۲- ۵. ارزیابی گزارش ابن داود

چنان که گذشت، ابن داود در دو مورد که شرح حال دقیقی از ابو خالد قماط می‌دهد صراحت دارد که نام وی یزید است نه کنکر؛ علاوه بر این که وی را با عبارت "مولی بنی عجل بن لجیم" توصیف نموده است که واضح می‌نماید وی ابو خالد قماط را نمی‌توانسته همان ابو خالد کابلی بداند. زیرا واضح بوده است که وصف «مولی بنی عجل بن لجیم» نمی‌تواند هیچ ارتباطی با ابو خالد کابلی داشته باشد. نکته دیگر، این که وی با دو رمز: «ین» و «قر» ابو خالد قماط را از اصحاب امام سجاد و امام باقر علیهما السلام دانسته است و از آن عجیب‌تر، این مطلب را با دو رمز: [جخ و جش] به رجال الطوسی و رجال النجاشی مستند نموده است؛ ولی چنان که روشن است، شیخ طوسی و نجاشی، ابو خالد قماط را از اصحاب امام صادق علیه السلام دانسته‌اند^{۴۲} و نه امام سجاد و امام باقر علیهما السلام. علت این اشتباه آشکار ابن داود، منشاء خارجی داشته و وی تنها گزارشگران گزارش بوده است و به واسطه اعتماد بر این طریق، چنین مطلبی را گزارش نموده است.

۲- ۶. ارزیابی گزارش ابن شهر آشوب در مناقب و معالم

از رجالیان متقدم، به جز ابن داود تنها کسی که چنین گزارشی را نقل نموده است، ابن شهر آشوب است و چنان که در مقدمه رجال ابن داود گزارش شده است، طریق ابن داود به برخی از مطالب رجالی، ابن شهر آشوب بوده است.^{۴۳} لذا بعید به نظر نمی‌رسد که وی تحت تأثیر ابن شهر آشوب چنین نقلی را گزارش نموده باشد. بنا بر این، در واقع این دو نقل یک نقل به شمار می‌آیند. از سویی چنان که گذشت، ابن شهر آشوب نه تنها در المناقب ابو خالد قماط را از اصحاب امام صادق علیه السلام دانسته است، بلکه نام وی را نیز به درستی یزید عنوان نموده است. بنا بر این، گزارش اخیر از ابن شهر آشوب نمی‌تواند به آسانی مورد استناد قرار گیرد؛ زیرا علاوه بر اضطراب قطعی با تصریح ابن شهر آشوب در المناقب در

۴۲. رجال النجاشی، ص ۴۵۲؛ رجال الطوسی، ص ۲۰۱.

۴۳. رجال ابن داود، ص ۷.

تعارض کامل است. علاوه بر این که وی در المناقب، ابو خالد کابلی را به صراحت از اصحاب امام سجاد علیه السلام دانسته است.^{۴۴} لذا به هیچ وجه عبارت: «ابو خالد القمطاط الکابلی، اسمہ کنکر، و قیل وردان و قیل کفکیر، ینتمی الیه الغلاة و له کتب»،^{۴۵} نمی تواند از ابن شهر آشوب صادر گردیده باشد. این قول، سخن بدون دلیلی است؛ علاوه بر این که گزارش ابن شهر آشوب دارای عبارت «ینتمی الیه الغلاة» است که در گزارش متقدمان اثری از آن نیست. این در حالی است که اصحاب و رجالیان در توثیقات و تضعیفات خود به شدت نسبت به مسأله غلو حساس بودند و عمده توثیقات و تضعیفاتشان ناظر به وجود و عدم این مسأله بوده است؛ بلکه چنان که از سیره رجالیان برمی آید، آنان حتی توهم غلورا نیز موجب تضعیف راوی می دانسته اند. بنا بر این، نباید از گزارش وجود این مسأله بسیار مهم غفلت می نمودند؛ اما با این وجود، عالمان رجالی به اتفاق به وثاقت ابو خالد قمطاط و هم ابو خالد کابلی حکم و تصریح نموده اند. همین قرینه به انضمام قراین گذشته، نشانه ای است بر محرّف بودن متن مزبور.

اگر به دقت در اسناد و منابعی که ذکر گردید دقت شود، تلاش فراوان و نظام مندی را در جهت ایجاد تشابه در شناخت شخصیت رجالی ابو خالد کابلی ملاحظه می نماییم. گویا فرد یا جریانی با زحمت فراوان این تشابهات و تخلیط ها را فراهم نموده باشند. این تلاش ها مقدمه ای برای انتساب پایه گذاری غلو به ابو خالد کابلی بوده است. از آنجا که ابو خالد کابلی پس از دوره عاشورا و از میان رفتن تراث و فرهنگ شیعی، نخستین رابط معارف اهل بیت علیهم السلام به میراث حدیثی شیعه است با اثبات غلو و پایه گذاری آن در ابو خالد، مهم ترین آموزه های شیعی راه یافته به میراث حدیثی شیعه را در برخورد گرفت؛ زیرا روایات ابو خالد تقریباً شامل تمام ابعاد و عناصر اصلی اندیشه شیعی می شود.

۲-۷. ارزیابی گزارش ابن عقده

گزارش منسوب به ابن عقده با مضمون «أن اسم أبي خالد القمطاط كنكر»^{۴۶} نیز بنا به دلایلی نمی تواند صحیح باشد:

اول، این که نظر ابن عقده را شیخ طوسی گزارش نموده است و این در حالی است که به

۴۴. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۷۶.

۴۵. همان، ص ۱۳۹.

۴۶. رجال الطوسی، ص ۵۲۲.

نظر علامه خوینی طریق شیخ به ابن عقده مجهول است.^{۴۷} بنا براین، نمی توان به این گزارش تکیه نمود.

دوم، این که براساس تحقیقی که گذشت، نام ابو خالد قماط، یزید بوده است و نه کنکر؛ بلکه کنکر نام اثبات شده برای ابو خالد کابلی است.

سوم، این که ابن عقده هم از ابو خالد کابلی و هم از ابو خالد قماط نقل روایت نموده است و این دو در اسناد او قرار دارند. امکان ندارد محدث جلیل القدری چون ابن عقده متوجه تفاوت طبقه روایی این دو راوی در اسناد خود نشده باشد؛ برای مثال، به چند سند که از کتاب الغیبه نعمانی انتخاب گردیده است، دقت نمایید:

الف. نقل روایت ابن عقده از ابو خالد قماط:

أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد يأسناده، عن هارون بن مسلم، عن أبي خالد القماط، عن حمran بن أعين، عن أبي عبد الله عليه السلام.^{۴۸}

مراد از احمد بن محمد بن سعيد در سند فوق همان ابن عقده است و چنان که ملاحظه می شود به صراحت، کنیه قماط در سند ذکر شده است؛ چنان که در سند دیگری که ابن عقده از ابو خالد کابلی ذکر می نماید، به صراحت کنیه کابلی را ذکر نموده است...^{۴۹} لذا واضح است که این دو، دو کنیه مستقل از هم هستند. علاوه براین که حمran بن اعین، هم از ابو خالد کابلی نقل روایت نموده^{۵۰} و هم از ابو خالد قماط،^{۵۱} ولی ابو خالد کابلی هرگز روایتی از حمran بن اعین نقل ننموده است.

ب. نقل روایت ابن عقده از ابو خالد کابلی

حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد ابن عقدة قال: حدثنا أحمد بن يوسف بن يعقوب الجعفي، قال: حدثنا إسماعيل بن مهران، قال: حدثنا الحسن بن علي بن أبي حمزة، عن الحكم بن أيمن، عن ضريس الكناسي، عن أبي خالد الكابلي قال قال علي بن الحسين.^{۵۲}

حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد قال: حدثني علي بن الحسن، عن أخيه محمد بن الحسن،

۴۷. معجم رجال الحديث، ج ۲۱، ص ۱۴۱.

۴۸. الغیبه، ص ۲۶۴.

۴۹. همان، ص ۱۹۸.

۵۰. التهذيب، ج ۲، ح ۱۹۹؛ الاستبصار، ج ۱، ح ۱۱۲۰.

۵۱. الكافي، ج ۲، ک ۱، ب ۵۳، ح ۶؛ ج ۷، ک ۴، ب ۱، ح ۱.

۵۲. الغیبه، ص ۱۹۸.

عن أبيه، عن أحمد بن عمر الحلبي، عن الحسين بن موسى، عن معمر بن يحيى بن سام، عن أبي خالد الكابلي، عن أبي جعفر عليه السلام.^{۵۳}

از دو سند فوق نیز به وضوح روشن می شود که ابو خالد کابلی نامبرده از امام سجاده و امام باقر علیهما السلام نقل روایت نموده است و این مطلب با آنچه دانشمندان رجال گفته اند، کاملاً مطابقت دارد؛ برخلاف ابو خالد قماط که تنها از امام صادق عليه السلام روایت نموده است.

ضریس کناسی در روایت اول شاگرد و راوی ابو خالد کابلی است. ضریس کناسی از اصحاب امام باقر و صادق علیهما السلام است. دانشیان رجال، ضریس بن عبدالملک بن أعین شیبانی کوفی کناسی را فاضل و ثقة گفته اند.^{۵۴} عنوان خیر برای او به کار رفته است.^{۵۵} کنیه وی أبوعمار است.^{۵۶} و در برخی روایات از وی با این کنیه نقل روایت شده است. ضریس روایات بسیاری به ویژه در زمینه اعتقادی از ابو خالد نقل نموده است.^{۵۷}

چنان که در منابع و سند مذکور تصریح شده، وی از ابو خالد کابلی روایت می کرده است و از سویی ابو خالد قماط ناقل روایت از ضریس بوده است. در واقع، ضریس واسطه دو ابو خالد است. وی از کابلی اخذ روایت می نموده و سپس قماط به واسطه ضریس اخذ روایت می نموده است. این تحلیل هم با منابع و سند فوق سازگار است و هم سندی در کمال الدین شیخ صدوق موجود است که به این نکته مهم تصریح می نماید:

حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار - رضي الله عنه - قال حدثنا أبي، عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن محمد بن سنان، عن أبي خالد القماط، عن ضريس، عن أبي خالد الكابلي، عن سيد العابدين علي بن الحسين.^{۵۸}

چنان که در سند فوق الذكر مشاهده می شود: «أبي خالد القماط، عن ضريس، عن أبي خالد الكابلي»، ابو خالد قماط راوی ضریس و ضریس راوی از ابو خالد کابلی است. لذا شبهه ای باقی نمی ماند که ابو خالد کابلی و ابو خالد قماط دو شخصیت متمایز از یکدیگرند

۵۳. همان، ص ۲۸۹.

۵۴. رجال الطوسی، ص ۲۰۹؛ رجال الکشی، ص ۳۱۳.

۵۵. اختیار معرفة الرجال، ص ۳۱۴.

۵۶. رجال الطوسی، ص ۲۲۷.

۵۷. رجال الکشی، ص ۱۲۰؛ بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۸۸؛ الغیبه، ص ۱۹۹-۱۹۸.

۵۸. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۴؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۴.

که ابن عقده نیز متوجه آن بوده و برای تمایز بین دو راوی از کنیه قماط و کابلی بهره برده است. از این رو، نمی توان به نقل بدون سندی که مرحوم شیخ طوسی ارائه نموده و طریقتش نیز مجهول است، تکیه نمود و براین اساس ابن عقده را منسوب به باورداشت اشتراک این دو کنیه و خلط میان این دو شخصیت نمود؛ زیرا چنان که گذشت، ادله محکم و معارضی وجود دارد که حکایت از تمایز ابو خالد کابلی و قماط در اندیشه رجالی ابن عقده دارد. لذا این سند رجالی از شیخ طوسی که گزارش نموده: «أبو خالد القماط؛ له کتاب و قال ابن عقده: اسمه کنکر»^{۵۹} از لحاظ تاریخی مورد پذیرش نیست.

به نظر می رسد که برخی دواعی خارجی در صدد مخدوش نمودن و تخلیط این دو شخصیت با یکدیگر و حتی تخلیط راویان دیگر با این دو راوی بوده است؛ زیرا هم نقل ابن عقده و هم نقل ابن شهر آشوب دارای دس و تحریف قطعی است. لذا اگر به این موارد و نکات دقت نگردد، ممکن است با اندک مسامحه ای بر اساس این اسناد مجعول در مرحله اول ابو خالد کابلی را ابو خالد قماط بدانیم و یا حتی ابو خالد کابلی را با راویان دیگری که رجالیان آن را با وی مشترک دانسته اند، خلط نماییم و سپس با توهّم غلو و چه بسا پایه گذاری غلو، وی را تضعیف نماییم. به نظر می رسد انگیزه توحید نام ها و راویان دیگر با ابو خالد بدان جهت بوده است که توحید کابلی با قماط خدشه ای به وثاقت کابلی وارد نمی نموده است.

۳. ادله تمیز مشترکات رجالی میان ابو خالد کابلی و ابو خالد قماط

بنا بر این، حداقل هفت دلیل بر تفاوت شخصیت رجالی ابو خالد قماط و ابو خالد کابلی ارائه گردید:

اثبات این نکته که منابعی که این دو را تخلیط نموده اند، طریق نامعتبری دارد. تصریح نجاشی و برقی و دیگر رجالیان بر تفاوت این دو کنیه با یکدیگر و ذکر این نکته که ابو خالد کابلی از اصحاب امام سجاد و امام باقر علیه السلام بوده و ابو خالد قماط از اصحاب امام صادق علیه السلام بوده است.

تفاوت نام این دو کنیه از دیگر ادله بر تفاوت این دو کنیه است؛ زیرا منابع رجالی بر تفاوت نام این دو کنیه تصریح دارند. این منابع نام ابو خالد کابلی را وردان و لقب او را کنکر

۵۹. رجال الطوسی، ص ۵۲۲.

دانسته‌اند و نام ابوخالده قماط را یزید دانسته‌اند.

اسنادی که نشان می‌دهد ابوخالده قماط از محمد بن سنان و ضریس و امثالهم نقل روایت نموده است. براین اساس روشن است که ابوخالده نامبرده نمی‌تواند همان ابوخالده کابلی باشد؛ زیرا طبقه روایی ابوخالده کابلی برای نقل از محمد بن سنان و امثال او مناسب نیست.

اسنادی که در آن ابوخالده با کنیه قماط معرفی گردیده است و در برابر اسنادی که در آن ابوخالده با کنیه متفاوت کابلی معرفی گردیده است که این خود دلیل بر تفاوت روایی این دو شخصیت از منظر اقدمین از محدثان بوده است. علاوه بر این، دقت در طبقه روایی این اسناد بیان‌گر تفاوت طبقه این دو کنیه است و تفاوت طبقه این دو کنیه متمایز در این اسناد، دال بر تفاوت شخصیت روایی این دو کنیه است.

سندی که به روشنی نشان می‌دهد ابوخالده قماط از ضریس و او از ابوخالده کابلی نقل روایت نموده است.

گزارش‌هایی که ابوخالده قماط را به درستی توصیف نموده‌اند، وی را کوفی دانسته و تبارش را نیز این چنین گزارش نموده‌اند: «مولی بنی عجل بن لجیم کوفی ثقه»،^{۶۰} در حالی که ابوخالده کابلی نسبتش به کابل واضح است.

۴. وثاقت ابوخالده کابلی

در ادامه این پژوهش و به منظور به دست آوردن شمایی کلی از شخصیت رجالی ابوخالده کابلی، بررسی وثاقت روایی وی ضرورت دارد. به همین دلیل، بعد از حل مسأله مشترکات رجالی ابوخالده در بالا، در ذیل به بررسی توثیق و یا عدم توثیق وی پرداخته می‌شود. این بررسی در کنار مبحث بالا، می‌تواند به طور خودکار مسأله ورود یا عدم ورود غلو در افکار و روایات ابوخالده تحلیل و حل نماید.

با آن که وجود یکی از موارد توثیقات خاص، برای اثبات وثاقت یک صحابی کافی است، ولی برای شناخت وسیع‌تری از شخصیت رجالی ابوخالده، در ذیل به مواردی که به توثیقات خاص مربوط می‌گردند، پرداخته می‌شود و پس از آن به توثیقات عام این مسأله خواهیم پرداخت. توثیقات عام از این منظر اهمیت دارند که فضای شخصیتی ابوخالده را حتی در مواردی بیش از توثیقات خاص روشن می‌نمایند؛ اگرچه از نظر دانش رجال، توثیقات خاص،

۶۰. رجال النجاشی، ص ۴۵۲.

اولویت دارند.

۴-۱. استخراج توثیقات خاص ابو خالد کابلی

۴-۱-۱. تصریح معصوم به وثاقت ابو خالد کابلی

در باره ابو خالد کابلی این نوع تصریح در روایات در سه دسته وارد گردیده است:

روایتی که تصریح به وثاقت ابو خالد کابلی شده است

... قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام كَانَ سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيْبِ وَالْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ ابْنِ أَبِي بَكْرٍ وَأَبُو خَالِدٍ الْكَابَلِيُّ مِنْ ثِقَاتٍ عَلَى بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام.^{۶۱}

علامه مجلسی این روایت را مجهول دانسته است، ولی دلیل آن را تصریح ننموده است.^{۶۲}

دسته دیگر از توثیقات مربوط به روایاتی است که ابو خالد را از افرادی دانسته‌اند که در آن دوره بحرانی، در امر امامت پایدار بوده‌اند. این روایات بیان‌گر اعتدال ابو خالد در امر امامت است؛ زیرا ائمه علیهم السلام به شدت با اندیشه غالبانه مخالفت می‌نمودند و به صراحت، پرده از جریانات غالبانه برمی داشتند و ذره‌ای در تبیین این مسأله کوتاهی نمی‌نمودند:

مُحَمَّدُ بْنُ نُصَيْرٍ، قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عِيسَى، عَنْ صَفْوَانَ، عَنْ سَمْعَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ ارْتَدَّ النَّاسُ بَعْدَ قَتْلِ الْحُسَيْنِ عليه السلام إِلَّا ثَلَاثَةً أَبُو خَالِدٍ الْكَابَلِيُّ وَيَحْيَى ابْنُ أُمِّ الطَّوِيلِ وَجُبَيْرُ بْنُ مُطْعِمٍ، ثُمَّ إِنَّ النَّاسَ لِحُقُوا وَكُتِرُوا.^{۶۳}

همچنین روایتی که اصحاب خاص هریک از ائمه را فهرست نموده است. در این روایت، ابو خالد از جمله تعداد معدود و محدود یاران خاص امام سجاد عليه السلام دانسته شده است.

... عَنْ ابْنِ أَبِي يَغْفُورٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ... ثُمَّ عَلَى بْنِ الْحُسَيْنِ وَهُوَ أَقْلَهُمْ أَصْحَابًا كَانَ أَصْحَابُهُ أَبَا خَالِدٍ الْكَابَلِيُّ وَ... وَهَؤُلَاءِ شُهُودٌ لَهُ عَلَى مَا اخْتَجَّ بِهِ.^{۶۴}

۶۱. الکافی، ج ۱، ص ۴۷۲.

۶۲. مرآة العقول، ج ۶، ص ۲۷.

۶۳. رجال الکشی، ج ۱، ص ۳۳۸، ص ۱۲۳. این روایت در اینجا به جهت مفهومی مورد استناد قرار گرفته است و این امر جدا از بررسی تاریخی این روایت با توجه به وجود نام جبیر بن مطعم است که متوفی حداکثر سال ۵۹ است. ظاهراً در این بخش نام محمد جا افتاده است در حقیقت عنوان صحیح باید «محمد بن جبیر بن مطعم» باشد.

۶۴. الزهد، ص ۱۰۴-۱۰۵.

۴-۱-۲. تصریح شیخ طوسی، کشی و کلینی بروثافت ابوخالد کابلی

شیخ طوسی و کشی ابوخالد کابلی را توثیق نموده‌اند.^{۶۵} البته کلینی نیز روایتی در توثیق ابوخالد از امام صادق علیه السلام نقل نموده است که آن نیز توثیق دیگری از متقدمان محسوب می‌گردد؛^{۶۶} علاوه بر این که کلینی حداقل هفت روایت کلامی و فقهی، از طریق ابوخالد نقل نموده است که دلالت بر اعتماد این محدث جلیل القدر و خبره بر ابوخالد کابلی دارد.^{۶۷} برقی نیز وی را به عنوان نخستین اصحاب امام سجاده علیه السلام ذکر نموده است.^{۶۸}

۴-۱-۳. شهرت به وثافت

قرآینی وجود دارد که نشان می‌دهد ابوخالد در عصر خود مورد وثافت بزرگان و اصحاب خاص ائمه بوده است. روایت راویان بزرگی مانند یحیی بن ام طویل، ابان بن تغلب، حمران بن اعین، ابو حمزه ثمالی، ابوبصیر و افرادی از این دست از ابوخالد کابلی، بیان گره‌مین نکته مهم است. همچنین خاندان اعین از طریق وی و با اعتماد بروی وارد تشیع گردیده‌اند.^{۶۹}

۴-۱-۴. مقایسه میدانی احادیث ابوخالد کابلی با راویان موثق

بررسی روایات ابوخالد بیان‌گر این نکته است که روایات وی دارای پشتوانه در احادیث راویان ثقة است؛ برای نمونه حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به جابر را در باره امام باقر علیه السلام علاوه بر ابوخالد، ثقاتی چون ابان بن تغلب، محمد بن مسلم، زراره بن اعین، سعید بن مسیب، سلیمان اعمش گزارش نموده‌اند.^{۷۰}

۴-۱-۵. جمع آوری قراین

جمع آوری قراین در احراز وثافت راوی، از مهم‌ترین طرق است. به گفته رجالیان، «در این راه، مستنبط از قراین فراوانی برای اثبات وثافت راوی استفاده می‌کند. ناگفته پیدا است که استفاده از این راه برای اثبات وثافت کاری بسیار دشواری است».^{۷۱}

۶۵. رجال الطوسی، ج ۱، ص ۱۱۹، ۱۴۸ و ۳۱۷؛ رجال الکشی، ج ۱، ص ۱۰۶، ۱۲۴-۱۱۵ و ۱۸۶.

۶۶. الکافی، ج ۱، ص ۴۷۲.

۶۷. همان، ج ۱، ص ۱۹۴، ۱۹۵، ۴۰۷؛ ج ۲، ص ۳۷۲؛ ج ۵، ص ۲۷۹؛ ج ۶، ص ۲۸۰؛ ج ۸، ص ۲۲۴.

۶۸. رجال البرقی، ج ۱، ص ۸-۹.

۶۹. رساله ابی غالب زراری، ص ۱۳۵ و ۲۳۱.

۷۰. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۹۶؛ الخرائج و الحرائج، ج ۲، ص ۸۴۰.

۷۱. کلیات فی علم الرجال، ص ۱۵۷.

۴-۲. استخراج توثیقات عام در باره ابو خالد کابلی

همان طور که در بالا نیز ذکر شد، جهت بررسی وثاقت یک راوی یا صحابی توثیقات خاص به تنهایی کفایت می‌کند؛ لکن برای شناسایی بیشتر شخصیت ابو خالد چند مورد از مصادیق توثیقات عمومی در باره وی در ذیل مورد ارزیابی قرار داده و به دلیل اطاله و عدم ضرورت از بقیه صرف نظر شده است.

راوی سلسله اسناد کتاب تفسیر علی بن ابراهیم قمی: در تفسیر القمی سه روایت از ابو خالد کابلی روایت شده است.^{۷۲}

راوی سلسله اسناد کتاب کامل الزیارات تألیف جعفر بن محمد بن قولویه: در کامل الزیارات یک روایت از ابو خالد کابلی وجود دارد.^{۷۳}

راویان مذکور در سلسله اسناد کتاب الکافی: در الکافی دست کم هفت روایت، از ابو خالد کابلی روایت شده است. نقل این تعداد روایت از وی توسط کلینی می‌تواند مؤیدی مطمئن تلقی گردد.^{۷۴}

راویان مذکور در سلسله اسناد کتاب بشاره المصطفی تألیف طبری: در این کتاب یک حدیث از ابو خالد کابلی وجود دارد.^{۷۵}

نقل اصحاب اجماع از راوی: ۱. زراره،^{۷۶} ۲. محمد بن مسلم،^{۷۷} ۳. جمیل بن دراج،^{۷۸} ۴. صفوان بن یحیی: صفوان بن یحیی دست کم هشت روایت از ابو خالد نقل نموده است.^{۷۹} ۵. حسن بن محبوب: وی نیز چهار روایت از ابو خالد کابلی روایت نموده است،^{۸۰} ۶. عثمان بن عیسی،^{۸۱} ۷. حماد بن عثمان.^{۸۲}

۷۲. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۷۲، ۱۴۷ و ۲۰۵-۲۰۶.

۷۳. کامل الزیارات، ص ۶۳.

۷۴. الکافی، ج ۱، ص ۱۹۴، ۱۹۵، ۴۰۸-۴۰۹؛ ج ۲، ص ۳۷۲؛ ج ۵، ص ۲۸۰-۲۸۱؛ ج ۶، ص ۲۸۰؛ ج ۸، ص ۲۲۴.

۷۵. بشاره المصطفی، ص ۴.

۷۶. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۹۶؛ بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۹۶-۲۹۵.

۷۷. همان.

۷۸. المحاسن، ج ۱، ص ۱۶۵؛ بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۵۶.

۷۹. اختیار المعرفة الرجال، ج ۲، ص ۴۲۴؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۹۴؛ کامل الزیارات، ص ۶۳؛ الخرائج والجرائع، ج ۲، ص ۸۴۰؛ إثبات الهداة، ج ۱، ص ۲۹۴؛ ج ۲، ص ۲۳۴؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۰؛ إعلام الوری، ص ۴۰۷؛ الخرائج و

الخرائج، ص ۳۶۵؛ حلیة الابزار، ج ۴، ص ۱۱.

۸۰. الکافی، ج ۱، ص ۱۹۴، ۱۹۵، ۴۰۸-۴۰۹؛ ج ۵، ص ۲۸۰-۲۸۱؛ ج ۸، ص ۲۲۴؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۷۲-۳۷۳.

۸۱. رجال الطوسی، ص ۴۵۵-۴۵۴.

۸۲. رجال البرقی، ج ۱، ص ۱۳۹؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۶۶.

اصحاب اجماع: حداقل هفده روایت از ابوخلد کابلی نقل نموده‌اند که خود گویای جلالت و وثاقت ایشان است. اصحاب اجماع دارای سه طبقه هستند و در هر طبقه فردی به عنوان افقه آن طبقه معرفی گردیده است. جالب این که افقه هر سه طبقه از ابوخلد کابلی نقل روایت نموده است؛ یعنی زراره در طبقه اول، جمیل بن دراج در طبقه دوم و صفوان بن یحیی در طبقه سوم؛ به خصوص صفوان بن یحیی تعداد هشت روایت از ابوخلد کابلی نقل نموده است. بدین ترتیب هفت نفر از اصحاب اجماع، هفده روایت از ابوخلد روایت کرده‌اند.

نقل مشایخ ثقات: این مورد از مورد گذشته، یعنی نقل اصحاب اجماع از راوی قطعیت بیشتری دارد؛ چنان که در مورد گذشته ملاحظه گردید، از میان مشایخ ثقات، صفوان بن یحیی، هشت روایت از ابوخلد کابلی نقل نموده است.

نقل قمیین از راوی: براساس تقید و شدت احتیاط قمیین در نقل حدیث از ثقه و سختگیری‌های معروف آنها^{۸۳} این مورد از اهمیت بسزایی برخوردار است؛ علاوه براین که این مورد به تنهایی انتساب غلو به راوی در منابع رجالی را نیز مرتفع می‌سازد. در واقع، این مورد همزمان دو کارکرد موثر دارد: نخست، توثیق راوی، دوم، پیراستن راوی از انتساب به غلو.^{۸۴} تعداد قابل توجهی از روایات ابوخلد از طریق قمیین روایت گردیده است.^{۸۵}

عمل اصحاب به روایت راوی: شیخ حرعاملی در سیزده مورد از روایات ابوخلد در مسائل فقهی استفاده کرده است.^{۸۶} در التهذیب^{۸۷} والاستبصار^{۸۸} نیز مسأله بدین قرار است. کلینی در بابی با عنوان «باب أَنَّ الْأَرْضَ كُلَّهَا لِلَّامام» صحیححه ابوخلد را به عنوان اولین روایت نقل نموده است.^{۸۹} محدثان دیگر مانند شیخ صدوق و شیخ طوسی، هر چند در التهذیب و من لا یحضره الفقیه، بابی را به این عنوان اختصاص نداده‌اند، ولی این روایت

۸۳. الفهرست، ص ۶۲؛ خلاصة الاقوال، ص ۶۳.

۸۴. رک: رسائل الفقهیه، ج ۱، ص ۹۵؛ التعلیق، ص ۳۱۱.

۸۵. الکافی، ج ۸، ص ۲۲۴؛ کامل الزیارات، ص ۶۳؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۴؛ الفهرست، ص ۳۳۳؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۷۱.

۸۶. الفصول المهمه، ج ۱، ص ۳۲۴؛ ج ۹، ص ۵۲۰؛ ج ۱۱، ص ۳۷۲؛ ج ۱۶، ص ۲۵۲ و ۲۸۱؛ ج ۱۷، ص ۱۵۱؛ ج ۲۴، ص ۱۹۲ و ۲۹۷؛ ج ۲۵، ص ۴۱۴.

۸۷. التهذیب، ج ۴، ص ۱۴۸؛ ج ۷، ص ۱۵۲؛ ج ۹، ص ۵۰.

۸۸. الاستبصار، ج ۴، ص ۱۴۸؛ ج ۷، ص ۱۵۲؛ ج ۹، ص ۵۰.

۸۹. الکافی، ج ۱، ص ۴۰۷.

ابو خالد را نقل کرده‌اند.^{۹۰} ناگفته نماند که این روایت را کلینی در «بَابُ فِي إِخْيَاءِ أَرْضِ الْمَوَاتِ» نیز به عنوان روایتی فقهی آورده است.^{۹۱}

گفت و گویی که میان هشام بن حکم و ابن ابی عمیر در باره معنای این حدیث، رخ داده،^{۹۲} نشان دهنده آن است عده‌ای از فقهای برجسته، مانند ابن ابی عمیر بر مبنای روایت ابو خالد، عمل می‌نموده‌اند. پس از آن دوره نیز، فقهای مانند کلینی بوده‌اند که بر طبق این گونه روایات فتوا داده‌اند.^{۹۳}

مجلسی، اصفهانی، آقا حسین بروجردی، آیه الله خویی، محقق همدانی، سید محمد محقق داماد، علامه طباطبایی، شیخ مرتضی حایری، سید عبدالحسین لاری، میرزا علی ایروانی و سید محمد باقر صدر از دیگر علما و فقهای هستند که بر اساس این روایت حکم نموده‌اند.^{۹۴}

تصحیح سند: یعنی راوی در سلسله سندی قرار داشته باشد که فقیهان و عالمان آن را صحیح دانسته باشند. تصحیح سند خبری توسط عالمان، از امارات وثاقت راوی آن است.^{۹۵} روایت ابو خالد کابلی در باره مالکیت امام، نزد عالمان و فقیهان به «صحیحه ابو خالد کابلی» معروف است. محقق کرکی و شهید ثانی از این روایت با عنوان صحیحه ابو خالد کابلی، یاد کرده‌اند.^{۹۶} محدثانی مانند علامه مجلسی اول و دوم نیز که به بررسی اسانید روایات اهتمام داشته‌اند، این روایت را به عنوان صحیحه توصیف کرده‌اند.^{۹۷}

کثرت نقل بزرگان از یک راوی: در باره کثرت نقل حدیث کلینی از ابو خالد کابلی در پیش

۹۰. التهذیب، ج ۷، ص ۱۵۲؛ ج ۵، ص ۱۴۴.

۹۱. الکافی، ج ۵، ص ۲۷۹.

۹۲. همان، ج ۱، ص ۴۱۰-۴۰۹.

۹۳. همان، ج ۱، ص ۴۰۷؛ ج ۵، ص ۲۷۹؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۵؛ التهذیب، ج ۷، ص ۱۵۲؛ الإستبصار، ج ۳، ص ۱۰۸؛ إثبات الهداة، ج ۵، ص ۶۸.

۹۴. بحار الانوار، ج ۴، ص ۳۴۷؛ حاشیه المکاسب، ج ۲، ص ۳۸۱؛ نیز، رک: ج ۳، ص ۱۶؛ زبدة المقال، ص ۱۱۲؛ معجم الرجال، ج ۵، ص ۱۴۵؛ الصلاة من مصباح الفقیه، ج ۱۴، ص ۸؛ کتاب الخمس من تقریرات محقق داماد، ص ۲۵ و ۹۲؛ المیزان، ج ۳، ص ۱۳۰؛ الخمس، ص ۱۵؛ تعلیقه علی المکاسب، ج ۲، ص ۱۸۱؛ حاشیه المکاسب، ج ۱، ص ۶۶؛ اقتصادنا، ص ۴۴۲.

۹۵. فوائد الوحید، ص ۵۰؛ مقیاس الهدایة، ج ۲، ص ۲۷۳؛ منتهی المقال، ج ۱، ص ۹۲؛ عدة الرجال، ج ۱، ص ۱۳۵.

۹۶. مسالک الافهام، ج ۲، ص ۳۹۲؛ جامع المقاصد، ج ۷، ص ۹.

۹۷. مرآة العقول، ج ۴، ص ۳۴۵ و ۳۴۷؛ روضة المتقین، ج ۳، ص ۱۲۲.

مستنداتی ذکر گردید. این نکته لازم به ذکر است که دأب عمومی اصحاب، روایت از ثقات بوده است. آنان تا نسبت به کسی اطمینان نمی یافتند، از او زیاد روایت نمی نمودند؛ به خصوص در باب روایات اعتقادی و معارف، برخی از اصحاب از خود امام علیه السلام هم به سختی روایتی را می پذیرفتند.^{۹۸}

هر چند برخی دانشیان رجال، هریک از بندهای فوق را به تنهایی موجب وثاقت راوی دانسته اند، ولی قدر متیقن هریک از بندهای فوق، اماره و قرینه وثاقت است؛ اما تجمیع این قرائن و امارات، موجب اطمینان بر وثاقت راوی است؛ هر چند چنان که گذشت، از نظر رجالی، به دلیل وجود نشانه های رجالی بی نیاز از توثیق ابو خالد از طریق توثیق عام هستیم؛ ولی این روش کمک شایانی به بازشناسی شخصیت ابو خالد از منظر رجالی می نماید و ابعاد دیگر و وسیع تری از ایشان را به تصویر می کشد.

موثق بودن ابو خالد بر اساس تحلیل هایی که گذشت، امری اثبات شده و غیر قابل انکار است و به این ترتیب جایی برای انتساب غلو به ابو خالد نمی گذارد. با این حال، دو نکته دیگر در این بحث قابل توجه است.

الف. این که از نظر منابع و علمای شیعه حداکثر دو دسته از اوصاف، نسبت به ائمه منجر به غلو در ایشان می گردد.

اعتقاد به الوهیت یا نبوت برای ائمه علیهم السلام: این مورد را همه علمای شیعه به عنوان دیدگاه غالیانه طرد نموده اند.

اعتقاد به تفویض امور خلق یا رزق به ائمه علیهم السلام از سوی خداوند: از این نظریه با عنوان تفویض یاد می شود. برخی از علمای شیعه این دیدگاه را غالیانه می دانند؛ لکن اکثریت اندیشمندان امامیه آن را می پذیرند. البته این پذیرش عموماً مربوط به تفویض مطلق نیست، بلکه ناظر به تفویض به اذن است.

روایات صادره از ابو خالد کابلی، به هیچ یک از این دو گروه تعلق نداشته و چنین اعتقاداتی حتی در دیدگاه دوم در وی ملاحظه نمی شود.^{۹۹}

ب. ابو خالد خود از طریق اصبع بن نباته؛ روایتی در ذم غلو و غالیان دارد.^{۱۰۰} این روایت، نخستین روایتی است که بر اساس آن می توان قلمرو باورهای غالیانه را تعیین و ترسیم نمود.

۹۸. الکافی، ج ۱، ص ۴۸۴.

۹۹. رک: تحلیل و بررسی شخصیت تاریخی و جایگاه روایی «حلقه اولیه» یاران امام سجاد علیه السلام، ص ۱۵۱-۸۴.

۱۰۰. الأمالی، ص ۷-۳؛ رجال الطوسی، ص ۶-۶۲۵؛ بحار الانوار، ص ۹-۱۷۸.

نتیجه

با توجه به مطالبی که در بخش‌های گذشته مطرح و تحلیل گردید، با بررسی دقیق منابع رجالی، با تعداد بیشتری از موارد تخلیط و اشتراک مواجه می‌گردیم. این مقاله با بررسی منابع موجود در این زمینه و تحلیل آن موارد، به این نتیجه دست یافت که ابو خالد کابلی متمایز با دیگر راویان مشترک و تخلیط شده است؛ به ویژه ابو خالد کابلی و ابو خالد قماط دو شخصیت مجزا از یک دیگر هستند.

همچنین چنان که گذشت، بر مبنای ملاک‌های تعیین وثاقت - توثیقات خاص و عام، ابو خالد کابلی حایز این شرایط بوده است و بر این اساس جرح و خدشه بروی وارد نیست و مورد وثوق بودنش اثبات شده است. جدای از وثاقت ابو خالد - که خود دلیل رد غلودروی است - هیچ یک از مصادیق غلودر احوال و افعال وی مشاهده نمی‌شود. نقد و تحلیل منابع نشان از شواهدی در منابع رجالی داشت که گویا تحریفی آگاهانه یا ناآگاهانه در برخی از این منابع به منظور انتساب غلوبه ابو خالد کابلی وجود دارد.

کتابنامه

- إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، محمد بن حسن حر عاملی، بیروت: اعلمی، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
- اختیار معرفة الرجال (مع تعلیقات میرداماد الأستریادی)، محمد بن عمر کشی، قم: مؤسسة آل البيت علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۶۳ش.
- الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، محمد بن حسن طوسی، تهران: دارالکتب الإسلامية، چاپ اول، ۱۳۹۰ق.
- استقصاء الاعتبار فی شرح الاستبصار، محمد بن حسن شهید ثانی، قم: مؤسسة آل البيت علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
- إعلام الوری بأعلام الهدی، فضل بن حسن طبرسی، تهران: اسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۹۰ق.
- اقتصادنا، سید محمد باقر صدر، قم: بوستان کتاب، چاپ دوم، ۱۴۲۵ق.
- الأمالی، محمد بن محمد مفید، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- الأمالی، محمد بن حسن طوسی، قم: انتشارات دارالثقافه، ۱۴۱۴ق.
- بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.

- بشارة المصطفی، عماد الدین طبری، نجف: کتابخانه حیدریه، ۱۳۸۳ق.
- تاریخ اهل بیت علیهم السلام، ابن ابی الثلج بغدادی، تحقیق: محمد رضا حسینی، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۰ق.
- تحلیل و بررسی شخصیت تاریخی و جایگاه روایی «حلقه اولیه» یاران امام سجاد علیه السلام، منا زینلی، پایان نامه کارشناسی ارشد، قزوین: دانشگاه بین المللی امام خمینی رحمته الله، ۱۳۹۳ش.
- تعلیقه علی المکاسب، عبدالحسین لاری، قم: مؤسسه معارف الاسلامیه، ۱۴۱۸ق.
- التعلیقه علی ریاض المسائل، عبدالحسین لاری، قم: المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۸ق.
- تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، تهران: المطبعة العلمیة، چاپ اول، ۱۳۸۰ق.
- تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، قم: دارالکتاب للطباعة والنشر، چاپ سوم، ۱۴۰۴ق.
- تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، محمد بن حسن حر عاملی، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- تکملة الرجال، عبدالنبی کاظمی، تحقیق: محمد صادق بحر العلوم، نجف: مکتبه الامام الحکیم العامه، مطبعة الآداب، [بی تا].
- توضیح المقال فی علم الرجال، ملاعلی کنی، تحقیق: محمد حسین مولوی، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۱ق / ۱۳۷۹ش.
- التهذیب، محمد بن حسن طوسی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
- الرجال، ابن داوود حلی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ق.
- الرجال، احمد بن محمد بن خالد برقی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ق.
- رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی، قم: انتشارات جامعه مدرّسین، ۱۴۰۷ق.
- رجال الکشی، محمد بن عمر کشی، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.
- الرسائل الفقهیة، اسماعیل خواجویی مازندرانی، قم: دارالکتاب الاسلامیه، ۱۴۱۱ق.
- رسالة أبی غالب الزراری إلى ابن ابنه فی ذکر آل أعین، احمد بن محمد زراری، قم: مرکز البحوث والتحقیقات الاسلامیة، چاپ اول، ۱۳۶۹ش.
- روضة المتقین، محمد تقی مجلسی، قم: بنیاد کوشانپور، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
- زبدة المقال (تقریرات کتاب الخمس آیه الله بروجردی)، عباس ابوترابی، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۴ق.
- الزهد، حسین بن سعید کوفی اهوازی، قم: المطبعة العلمیة، چاپ دوم، ۱۴۰۲ق.

- سرور أهل الايمان فى علامات ظهور صاحب الزمان، على بن عبد الكريم نيلی نجفی، قم: دلیل ما، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
- جامع المقاصد، کرکی، قم: مؤسسه آل بیت، ۱۴۱۴ق.
- حاشیه المکاسب، ملا علی اصغرایروانی، تهران: رشديه، چاپ دوم، ۱۳۷۹ق.
- حاشیه المکاسب، محمد حسین اصفهانی، بیروت: ذوی القربی، [بی تا].
- حلیۃ الأبرار فی أحوال محمد وآله الأطهار عليهم السلام، سید هاشم بن سلیمان بحرانی، قم: مؤسسه المعارف الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
- الخرائج والجرائح، سعید بن هبة الله قطب الدین راوندی، قم: مؤسسه امام مهدی عجل الله تعالى فرجه، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- خلاصة الاقوال، علامه حسن بن یوسف حلی، قم: دار الذخائر، ۱۴۱۱ق.
- الخمس، شیخ مرتضی حائری، تحقیق: محمد حسین امراللهی، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- الدر النظیم فی مناقب الأئمة اللہامیم، یوسف بن حاتم شامی، قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیه، ۱۴۲۰ق.
- دلائل الإمامة، محمد بن جریر بن رستم طبری آملی صغیر، قم: بعثت، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- الرجال، محمد بن حسن طوسی، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسين، ۱۴۱۵ق.
- شرح أصول الکافی، محمد بن ابراهیم شیرازی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۳ش.
- الصلاة من مصباح الفقيه، رضا بن محمد هادی همدانی، تهران: بی نا، ۱۳۶۴ق.
- الفصول المهمة فی أصول الأئمة (تکملة الوسائل)، محمد بن حسن حر عاملی، قم: موسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۱۸ق / ۱۳۷۶ش.
- فوائد الوحید (چاپ شده به همراه رجال خاقانی)، محمد باقر وحید بهبهانی، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- الفهرست، محمد بن حسن طوسی، نجف: المكتبة المرتضوية، [بی تا].
- قاموس الرجال، محمد تقی شوشتری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- قصص الأنبياء عليهم السلام، سعید بن هبة الله راوندی، مشهد: مرکز پژوهش های اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- عدة الرجال، محسن اعرجی کاظمی، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.

- الغيبة، محمد بن ابراهيم ابن أبی زينب، تهران: نشر صدوق، چاپ اول، ۱۳۹۷ق.
- الغيبة، محمد بن حسن طوسی، قم: دار المعارف الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
- کامل الزیارات، جعفر بن محمد ابن قولويه، نجف اشرف: دار المرتضوية، چاپ اول، ۱۳۵۶ش.
- الکافی، محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، تهران: دارالکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- کتاب الخمس من تقریرات المحقق الداماد، عبدالله جوادى آملی، قم: دار الاسراء، ۱۳۷۶ش.
- کلیات فی علم الرجال، جعفر سبحانی، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه، چاپ دوم، ۱۳۶۶ش.
- کمال الدین و تمام النعمة، محمد بن علی ابن بابویه (صدوق)، تهران: چاپ دوم، ۱۳۹۵ق.
- المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، قم: دارالکتب الإسلامية، چاپ دوم، ۱۳۷۱ق.
- مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، تهران: دارالکتب الإسلامية، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- مسالك الافهام، زين الدين بن علی عاملى (شهيد ثانی)، قم: مؤسسه المعارف الاسلاميه، ۱۴۱۳ق.
- مستدرکات علم رجال الحديث، علی نمازی شاهرودی، تهران: چاپخانه شفق، ۱۴۱۲ق.
- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، حسين بن محمد تقی نوری، قم: مؤسسه آل البيت علیهما السلام، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
- معالم العلماء فی فهرست کتب الشيعة و أسماء المصنفين منهم قديماً و حديثاً، محمد بن علی ابن شهر آشوب المازندرانی، نجف: المطبعة الحيدرية، [بی تا].
- معجم رجال الحديث، ابوالقاسم خویی، بیروت: دار الزهراء، چاپ سوم، ۱۴۰۳ق.
- مصباح الفقاهه، ابوالقاسم خویی، قم: نشر داوری، ۱۳۷۷ش.
- مقباس الهدایه، عبدالله مامقانی، تحقیق: محمد رضا مامقانی، قم: آل البيت، ۱۴۱۱ق.
- مناقب آل ابی طالب علیهما السلام، محمد بن علی ابن شهر آشوب، قم: مؤسسه انتشارات علامه، ۱۳۷۹ق.
- مناقب أمير المؤمنين، محمد بن سلیمان کوفی، نجف: المطبعة الحيدرية، ۱۳۷۵ش / ۱۹۵۶م.

- مناهج الأخیار فی شرح الإستبصار، احمد بن زین العابدین علوی عاملی، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ اول، ۱۳۹۹ق.
- منتهی المقال، محمد بن اسماعیل حائری، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۶ق.
- مقباس الهدایه، عبدالله مامقانی، تحقیق: محمد رضا مامقانی، قم: آل البيت، ۱۴۱۱ق.
- المیزان، محمد حسین طباطبائی، تهران: بنیاد علمی علامه طباطبائی، ۱۳۷۰ش.
- نهاییه الدرایه، حسن صدر، تحقیق: ماجد الغرباوی، قم: مشعر، بی تا.